

دشواری رویارویی آزادی، دولت و مذهب در جامعه عربی از دیدگاه عبدالله العروی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۳/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۸/۰۲

سیدهاشم منیری^{۱*}

سیدحسین اطهری^۲

چکیده

آزادی با ورود به جامعه عربی با دشواری‌های چندوجهی روبرو گشت که اقتدارگرایی یکی از آنان است. حاکمان و دولت‌های عربی اگرچه به ظاهر نهاد دین را از نهاد دولت متمایز ساختند؛ اما دین را ابزاری برای پیشبرد سیاست‌های خود، ساخته و از مفهوم آزادی نیز معنایی متفاوت استخراج نمودند. سؤال اصلی این مقاله این است که جایگاه و معنای آزادی در رویارویی با دولت و مذهب در جامعه عربی چیست؟ پاسخ به این سؤال بدین قرار است که درک از معنای آزادی در ادبیات سیاسی عرب متفاوت است و موانعی چون اقتدار دولت باعث شده است؛ امکان و توان جامعه عربی در توسعه و گسترش آزادی، خود را به صورت ناپایدار، پدیدار سازد. به همین منظور این مقاله در صدد است؛ با استفاده از روش تفسیری - تفهیمی ماکس وبر و چارچوب مفهومی آزادی، به بررسی دشواری رویارویی آزادی، دولت و مذهب در جامعه عربی از دیدگاه عبدالله العروی، که یکی از متفکران مشهور در کشور مراکش در قرن بیستم است؛ بپردازد. در این تحقیق نشان داده شده است؛ آزادی و دموکراسی به دلایل تاریخی و زمینه‌های قومی و فرهنگی نتوانسته عملی شود. همچنین دین مانع آزادی نیست؛ بلکه سنت‌های قبیله‌ای و دولت‌ها هستند که در طول تاریخ مانع آزادی بوده‌اند.

واژگان کلیدی: آزادی، جامعه عربی، دولت، عبدالله العروی، فرهنگ، مدرنیته، مذهب.

۱. دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد. (صفحه ۱۸۴-۱۶۳)

(نویسنده مسئول: seyedhashem.moniri@mail.um.ac.ir)

۲. دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد.

(athari@um.ac.ir)

مقدمه

تعریف‌های مختلفی از آزادی در ادبیات سیاسی عربی یافت می‌شود و تقریباً کمتر کتابی است که در خصوص آزادی بحث نکرده یا تعریفی از آن ارائه نشده باشد. اکثر تعریف‌ها نیز همیشه به گونه‌ای ناقص است و اندیشمندان عرب هم بدان به چشم یک مشکل و یک موضوع پر اشکال می‌نگرند. عبدالله العروی^۱ نیز با طرح پرسش‌هایی نظیر اینکه آیا مفهوم آزادی فقط انتقال تجربه از غرب بود؟ یا اینکه آیا مفهوم آزادی فقط در تجربه‌ی غربی وجود داشته است و در سنت عرب-مسلمان نبوده است؟ معتقد است؛ مفهوم آزادی در فرهنگ اسلامی و یا عربی کلاسیک وجود نداشته است. حتی اگر اشاره‌ای هم در بعضی از اصطلاح‌شناسی و یا انتقال مفاهیم انجام شده؛ معنای آن نامناسب و ناکافی بوده است (Lo, 2019: 55). العروی بین مفهوم «اسمی» آزادی و «صفت» آن تفاوت قائل می‌شود و می‌گوید آزادی به عنوان یک اسم نبوده؛ اما به عنوان صفت در عباراتی مانند شخص آزاد و رهایی^۲ (تحرّر)، حضور داشته است (عروی، ۱۳۹۷ج، ص ۲۰).

بنابراین طبیعی است رویکردهای گوناگونی از پیدایش و ایده‌ی آزادی، در زمینه‌ی و زمانه اسلام سخن بگویند و از درون آن به نظریه‌پردازی بپردازند. اما آنچه در سیر تاریخ اندیشگانی اندیشمندان عرب به وضوح دیده می‌شود؛ رابطه‌ی تنگاتنگ مفهوم آزادی با عصر مدرن در گذر آشنایی با لیبرالیسم اروپایی است. این لیبرالیسم مراحل داشته است؛ از قبیل مرحله تکوین که در آن لیبرالیسم وجهی از وجوه فلسفی تجربی بود که بر مفهوم فرد و ذات تمرکز داشت. مرحله تکامل که در آن، لیبرالیسم بن‌مایه‌ی دو علم معاصر، اقتصاد و سیاست نظری بود. مرحله استقلال که پس از پدیداری تجربه انقلاب فرانسه مشخص شد. هر مرحله بر مفهوم اساسی خاصی متمرکز می‌شود. مرحله اول، بر مفهوم ذات و عزیمت فلسفی آن، اومانیسم (انسان‌گرایی)، قرار دارد. مرحله دوم، مفهوم فرد عاقلی است که مالک زندگی و ذهن و بدن و کار خویش است. دانش اقتصاد عقلی و قرارداد اجتماعی و مخالف با استبداد، از نتایج عینی این مرحله است. مرحله سوم، مفهوم مبادرت خلاق است که در آن فرد واقعی برای هدف سیاست باشد (عروی، ۱۳۹۷ج، ص ۵۰-۵۵).

بنا به نظر عبدالله العروی، لیبرالیسم عربی، به شکل مکانیکی زاده‌ی لیبرالیسم غرب نیست؛ بلکه انگیزه آزادی و بستر آزادی فرد متفاوت از تجربه غرب بوده است و معنای آزادی، متمایز از نوع

1 . Abdallah Laroui (1933)

2 . Emancipation

غربی آن هست. العروی می‌گوید: « ما به دنبال مفاهیم انتزاعی نیستیم که محدود به یک جامعه خاص یا یک قومیت خاص باشد بلکه کل جامعه عربی را شامل می‌شود. ما این مفاهیم را برای شفافیت ذهن و صحت بیان آن‌ها مورد بحث قرار داده و معتقدیم اگر جامعه عربی بخواهد اصلاح فرهنگی انجام دهد باید این مفاهیم روشن شود» (العروی، ۲۰۱۲، ص ۵). او می‌گوید اگر مفاهیمی که نگاه عربی به کار می‌برد؛ به صورت واضح و معقول، روشن نماید؛ می‌توان صحت شعارها و بازی‌های سیاسی و فرهنگی و اجتماعی را متوجه گردیده و روح هر جامعه با واقعیت‌ها و رابطه آن واقعیت‌ها را با شعارها سنجید. او می‌گوید: «این مفهوم به معنایی که من به آن پرداخته‌ام فقط یک عنوان مانند زبان‌شناسان نیست؛ یا فرضیه که ریاضیدانان شروع می‌کنند؛ بلکه بیشتر یک نظم فکری را در نظر دارند که با واقعیت اجتماعی مرتبط است» (العروی، ۲۰۱۲، ص ۱۴). العروی اعتقاد دارد؛ جامعه عربی برای اینکه بتواند به یک انقلاب فرهنگی دست بزند؛ باید رنسانس عربی اتفاق بیفتد و جامعه عربی به مدرنیته وارد شود. ورود به مدرنیته به معنای پذیرش اندیشه مدرن و اصول بنیادین آن است که عقلانیت، پیشرفت، انتقاد، مسئولیت انسان در قبال خود، سکولاریسم، جامعه‌گرایی و پذیرش یک دولت مرکزی، از مؤلفه‌های آن هست. به همین منظور این مقاله در صدد است؛ با استفاده از روش تفسیری - تفهیمی و چارچوب مفهومی آزادی، به بررسی دشواری رویارویی آزادی، دولت و مذهب در جامعه عربی از دیدگاه عبدالله العروی در قرن بیستم بپردازد.

الف - پیشینه پژوهش

پژوهشی از دیدگاه‌های عبدالله العروی در این زمینه تا کنون صورت نگرفته است و نوع‌آوری آن در این زمینه قابل مشاهده است. اما «ضرورت» طرح این مقاله به دو علت است: نخست، به نقد و خوانش یکی از روشنفکران عرب بپردازد که گفتمان متفاوتی را جهت فرایند بسط مدرنیته در جهان عربی، عرضه می‌دارد. دوم آنکه، پروژه العروی تنها یک صدا از میان ده‌ها صدای متفاوت در میان روشنفکران جهان عرب است که تلاش دارد؛ با مفهوم آزادی، راه مدرنیته و گسست از میراث را هموار نمایند. «تمایز» این مقاله نیز با پژوهش‌های پیشین در تحلیل این گزاره است که آزادی و مدرنیته به دلایل تاریخی و زمینه‌های قومی و فرهنگی، نتوانسته است عملی شود.

ب- روش پژوهش

روش تفسیری- تفهیمی از جمله روش‌های تحقیق کیفی است که «با ساز و کار معنادهی یا معنا یابی در جهان همراه است» (منوچهری، ۱۳۸۷، ص ۵۴). آنچه که اهمیت دارد؛ «معنادار بودن» کردارهای انسان، اراده آزاد انسان‌ها و کیفی بودن پدیده‌های اجتماعی و فرهنگی خاص هر جامعه است. هر امر خاص و واقعه‌ای دارای ربط ارزشی است که رابطه‌ی مستقیمی با مجموع ساخت‌های جامعه، نهادها، خلیات و باورهای جمعی پیدا می‌کند (فروند، ۱۳۸۳، ص ۸۹). درک چگونگی روابط اجتماعی انسان در متن جامعه به شرایط و بستر گسترش کنش اجتماعی و تبیین رفتار معناداری آن‌ها است که به وسیله «تفهم» به دست می‌آید. تفهم از ارکان اصلی روش تفسیری در نزد «ماکس وبر» است که تلاش دارد؛ معنای کنش دیگران را با رفتاری همدلانه مورد تفسیر قرار دهد. وبر می‌گوید: «اگر بتوان خود را به جای شخص دیگر تصور کرد و به طور همدلانه در تجربه‌ی او شرکت کرد؛ اطمینان بیشتری از تفسیر معنای کنش حاصل خواهد شد» (وبر، ۱۳۸۴، ص ۲۶). بنابراین برخلاف تبیین که از بیرون به حوادث نظر می‌کند؛ در این روش همه افعال انسانی و دگرگونی‌های فرهنگی، تابع جهان‌بینی اجتماعی و عقلانیت خاصی است که بدون نفوذ به درون اجتماعی فرد نمی‌توان ارزش‌ها و اهداف او را درک کرد (لیتل، ۱۳۸۸، ص ۱۳۷). بدین ترتیب برای فهم جامعه عربی نیاز است؛ مفاهیم به کار رفته در آن را از دو جهت هم فهم و مُرادات اشخاص و هم فهم معانی و ارزش‌هایی که اهل آن رفتارها به آن‌ها اسناد می‌دهند؛ مورد بررسی قرار داد.

پ- چارچوب مفهومی آزادی

آزادی به‌طور ساده عبارت است از «قلمرویی که در داخل آن، شخص می‌تواند کاری را که می‌خواهد انجام دهد و دیگران نتوانند مانع کار او شوند. اگر دخالت دیگران آن‌قدر گسترش یابد که دامنه آزادی عمل من از حداقلی هم کمتر گردد، می‌توان گفت که من از نظر فردی به‌صورت «مجبور» و «برده» درآمده‌ام» (برلین، ۱۳۶۸، ص ۲۳۷). در اینجا بین اجبار و ناتوانی تمایز آشکاری است. «چه اجبار، مستلزم دخالت عمدی دیگران در قلمرو فعالیت‌های من است اما صرف عجز از وصول به هدف، فقدان آزادی تلقی نمی‌شود. اینکه کسی نتواند چون عقاب بپرد یا چون نهنگ شنا کند منافای آزادی نیست» (برلین به نقل از الوسیوس، ۱۳۶۸، ص ۲۳۸).

آزادی می‌تواند دو معنای متفاوت ذهنی و عینی در اندیشه عربی داشته باشد که یکی در اسلام جای گرفته است و دیگری در ساختارهای قبیله‌ای/ عشیره‌ای که آزادی را برای جامعه عربی به ارمغان می‌آورد. باید خاطر نشان کرد که اندیشه العروی معطوف به اصلاح فکر عربی و فرهنگ عربی است و در این راه از پروژه خویش به انتقاد بنیادی از اندیشه غالب در جامعه عربی اسلامی و نیز یافتن جایگزین عربی مناسب برای احیای فرهنگ در جامعه عربی معطوف کرده است. بنابراین نقطه شروع اندیشه عبدالله العروی تاریخ است و تاریخ بیشتر برای او یک جنبه معرفت‌شناختی دارد و از نظر واقعی‌گرایی به موضوعات تاریخی نگاه می‌کند. العروی تلاش دارد؛ تا بتواند؛ هم از جنبه روش‌شناختی اندیشه خود را بیان کند و هم از جنبه عینی و واقع‌گرایانه (العروی، ۲۰۰۵ب)، در حقیقت او به دنبال تلفیق نظریه با تاریخ است. به جهت اینکه العروی به دنبال جنبه معرفت‌شناختی است؛ تلاش دارد؛ تا بتواند یک شیوه نو اتخاذ کند تا با آن جامعه عربی را به سوی احیای فرهنگ سوق دهد. کتاب ایدئولوژی وی در حقیقت به دنبال این مسئله است که می‌گوید: «کتاب ایدئولوژی عرب معاصر را به این دلیل نگاشتم تا بتوانم از مواد تاریخی استفاده بکنم و ذهن جامعه عربی را به این مسئله معطوف کنم که فهم آن‌ها از ایدئولوژی درست نیست و در حقیقت وقتی از ایدئولوژی صحبت می‌کنند بیشتر یک تصویر ذهنی غیرواقعی را در ذهن دارند در صورتی‌که ایدئولوژی باید بتواند با واقعیت اجتماعی تماس داشته و آن را بازتاب دهد» (العروی، ۲۰۱۲الف، ص ۱۲۵-۱۲۲).

نکته دیگری که در باب اندیشه‌های العروی باید به آن توجه کرد؛ جنبه بنیادی فرهنگ عربی است. او اعتقاد دارد؛ باید یک عقل مبتنی بر مفاهیم مشخص و روشن با بقیه ساختارهای ذهنی و اجتماعی ارتباط برقرار کند و در حقیقت یک موضع دکارتی اتخاذ می‌کند. او همچنین تأکید می‌کند؛ جامعه عربی برای ورود به مدرنیته نیاز به تجربه‌های فکری در میراث فرهنگی خود دارد؛ یعنی میراث عربی و اسلامی و باید بتوان این میراث را با دنیای مدرن تطبیق داد (العروی، ۲۰۱۲ث، ص ۱۲). در کتاب‌های مختلفی که در حقیقت یکسری نوشته‌های مرتبط باهم هستند؛ مفهوم ایدئولوژی، مفهوم آزادی، مفهوم دولت، مفهوم تاریخ و مفهوم عقل رویکرد اساسی خود را توضیح می‌دهد که آزادی به‌عنوان رکن اصلی مدرنیته از جایگاه خاصی برخوردار است. به همین جهت، العروی «آزادی را بیش از آنکه یک امر ذهنی بداند بیشتر یک امر عینی و اجتماعی و ضرورت زندگی هر فرد به حساب می‌آورد» (العروی، ۲۰۱۲پ، ص ۱۰۵). او در کتاب «مفهوم دولت» محققان غربی را متهم می‌کند که آن‌ها تفسیری مغشوش از حکومت دینی اسلام ارائه می‌کنند. به عبارتی آنان به‌جای صحبت از

واقعیت‌های حکومت دینی از آرمان‌شهرها سخن می‌گویند؛ این ایراد را او به سلفیون نیز می‌گیرد و آنان را به استفاده ابزاری از مفاهیم و مخلوط کردن مباحث متهم می‌کند (العروی، ۲۰۱۴ت، ص ۴۵).

۱- معنای متعدد آزادی در جامعه عربی

معانی و واژه‌ها می‌توانند؛ در طول زمان، از دو جهت بافتار و کارکرد، تغییر کنند. بدین صورت، برای فهم تاریخ‌مندی مفهوم آزادی، بهتر است معنای آن را در منابع مختلف جامعه عربی به دقت مورد واریسی قرارداد تا جایگاه آن مشخص و روشن شود. العروی چهار معنای متمایز از آزادی را که ماده ثلاثی «حرر» از ریشه حریت است مورد بررسی قرار داده که عبارت‌اند از:

الف) معنای خُلُقی، که در عهد جاهلیت رواج داشته و مراد از آن شریف بودن و خوب بودن است.

ب) معنای قانونی، که در قرآن به کار رفته است؛ مانند آزاد در مقابل برده.

ج) معنای اجتماعی، که برخی تاریخ‌نگاران متأخر به کار برده‌اند؛ نظیر کسی که از پرداخت مالیات آزاد است.

د) معنای عرفانی، که به تعریف «جرجانی» از آزادی می‌پردازد که می‌گوید: آزادی در اصطلاح اهل حقیقت، خروج از بردگی کائنات و گسستن از همه علائق و اغنیا و همانا والاترین مواهب است» (علیخانی و همکاران، ۱۳۹۰، ج ۱۷، ص ۱۶۸).

دیدگاه العروی درباره آزادی این است که آزادی «شعار»، «مفهوم» و «تجربه» است که با نوعی نگاه تاریخی و پیشرفت تجربی، باید میان «تجربه» و «تعبیر» از آن، تمایز قائل شد (عروی، ۱۳۹۷ج، ص ۱۴). این نگاه تجربی، همه به «فرد» و رابطه‌ی او با دیگری می‌چرخد؛ چه دیگری فردی باشد که از بیرون بر او فرمان براند و چه نیرویی طبیعی که او را از درون به بندگی کشیده است. بنابراین به‌زعم العروی، باید از زبان به فرهنگ و از فرهنگ به تاریخ منتقل شد و به دنبال واژگان و نشانه‌های دیگری بود که با واژه‌ی آزادی در مفهوم فعلی‌اش مترادف باشد.

عبدالله العروی نیز، به عنوان کسی که دارای پیشینه‌ای مارکسیستی است؛ معتقد است؛ فرد جدایی از جمع نیست و آزادی به دولت مربوط است (aksikas, 2009: 37). از طرف دیگر، روند آزادی از فرد تا جماعت در سیر تحول آن از عشیره تا قانون دولت، نشان‌دهنده وضعیت تاریخی جامعه‌ی عربی و احساس ضرورت آزادی است. او معتقد است؛ «در جامعه عربی اسلامی سنتی، نسبت میان آزادی و مفهوم دولت، نسبتی معکوس است. هرچه مفهوم دولت گسترده‌تر می‌یافت، آزادی تنگ‌تر

می‌شد و دولت با آزادی‌های فردی مخالفت می‌کرد» (عروی، ۱۳۹۷ج، ص ۳۲). عبدالله العروی، به عنوان یک متفکر مراکشی، که از دگرگونی‌های دو سر طیف از مارکسیزم به لیبرالیسم برخوردار است؛ تلاش دارد؛ رابطه‌ی اقتصاد را با مسأله آزادی‌های فردی شهروندان عرب که در تراز پایینی از آزادی در کشورهای نفتی برخورداراند؛ مورد بررسی قرار دهد. او تأکید می‌کند که اقتصاد به تنهایی ضامن آزادی نیست و تنها فراهم کننده «ابزار آزادی» است. بنابراین آن شرایط سیاسی و فرهنگی و روانی باید تحقق یابد (عروی، ۱۳۹۷ج، ص ۱۱۵-۱۱۶). استفاده از ادبیات و مفاهیم مارکسیستی که روابط تولید و ابزار تولید در آن جایگاه مهمی را به خود اختصاص می‌دهد؛ در تناقض با آنچه او در رابطه با نفوذ و قدرت قبیله در برابر دولت و بسط آزادی‌هایی که مأخوذ از سنت است؛ قرار دارد.

از طرف دیگر بر اساس دیدگاه «العروی» لیبرالیسم را به‌عنوان یک ایدئولوژی مشخص و یک «پروژه سیاسی از کاپیتالیسم»، باید فهم کرد که در نظر او می‌تواند؛ مدرنیته واقعی را تضمین کند. البته او می‌گوید؛ مشکل لیبرالیسم معاصر عرب، فقدان انسجام از تفکیک بین لیبرالیسم کلاسیک و لیبرالیسم مدرن است؛ چراکه این «لیبرالیسم عربی» بر پایه نظریه لیبرالیستی متأخر غربی بنا نهاده شده است تا روی لیبرالیسم کلاسیک. به زبان دیگر کار جامعه روشنفکری با روش «هم‌زمانی^۱» صورت پذیرفته است؛ درحالی‌که العروی قصد دارد؛ بافت معنای آزادی را با روش «درزمانی^۲» مورد تفسیر قرار دهد. به خاطر همین است که «تاریخ» در نزد العروی نقش مهمی را در درک زمان حال؛ و اینکه چگونه در طول زمان گذشته تحول یافته است؛ بازی می‌کند. اما چگونه است که العروی هم پایی در نقد سنت و گذشته دارد و هم پایی در جهت دفاع از قابلیت‌های تأثیرگذار نهادهای سنتی «حریت» در دو وجه عشیره‌ای و اسلامی (همچون تقوا یا تصوف). در صورتی که روح حاکم بر نوشتارهای او نشان‌دهنده این است که «سنت» به عنوان مانعی در جهت ترقی قرار دارد (Abu-Rabi', 2004: 87).

به نظر می‌رسد؛ العروی در آشتی بین سنت و مدرنیته جانب دومی را دارد و در عمل نسبت به سنت‌های فکری جامعه و مردم خود بی‌توجه است. به نظر العروی، تعامل با مسئله آزادی و جایگاه فرد را باید در دو زمینه آزادی درونی متافیزیک و حوزه‌ی اجتماعی (آزادی سیاسی - اجتماعی) مورد بررسی قرار داد. او معتقد است؛ «آزادی در حوزه سنتی، صبغه‌ای قانونی - اخلاقی دارد؛ زیرا بر محور فرد، در رابطه‌اش با خود، پروردگار و دیگر انسان‌ها قرار می‌گیرد؛ درحالی‌که مفهوم آزادی در اندیشه

.....
1 . Synchronic
2 . Diachronic

اصلاحی جدید، به فرد در حوزه‌ی اجتماعی اهمیت بیشتری می‌دهد» (پگاه حوزه، مهر ۱۳۹۰). حال باید دید آزادی در رویارویی با دولت در چه وضعیتی به سر می‌برد و این دو مؤلفه چه تاثیر و تأثراتی نسبت به یکدیگر دارند. آیا دولت می‌تواند نقش آزادی‌دهنده در برقراری و گسترش آزادی بازی کند؟

۲- ماهیت دولت

دولت از نگاه «ماکس وبر» به عنوان یک نهاد سیاسی اجباری و دارای سازمان مستمر و پیوسته در نظر گرفته می‌شود که از «حق انحصاری» استفاده از زور، در محدوده‌ی سرزمینی مشخص برخوردار است (وبر، ۱۳۸۴، ص ۹۲). چنین نهادی یک برساخته‌ی اجتماعی مصنوع است که از دو لحاظ عینی و ذهنی به زندگی مشترک انسان‌ها الگو می‌دهد و نظم را برقرار می‌سازد. به لحاظ عینی، مؤلفه‌هایی محسوس مانند: افراد، فضاها، پول، فعالیت‌ها، قواعد و غیره وجود دارند و از لحاظ نامحسوس یا ذهنی مواردی چون باورها، هنجارها، یا انواعی از تصورات وجود دارد که قابل تقلیل به مؤلفه‌های خود نیستند. هر دو وجه ذهنی و عینی، هستی مفهومی دولت را تشکیل می‌دهند (گل محمدی، ۱۳۹۲، ص ۴۰). در نزد وبر، شأن نامحسوس / ذهنی بر شأن محسوس / عینی، تقدم دارد. به واقع شأن ادراکی، در حکم جوهر نهاد است. اما باید خاطر نشان کرد که ساختارهای ذهنی گوناگون تشکیل‌دهنده‌ی کانون هر نهادی شرایط لازم ولی نه کافی برای وجود واقعی این نهاد در جهان هستند. بنابراین در نظر العروی و با توجه به انحصار مشروع زور، دولت می‌تواند؛ نقش انسجام‌دهنده و پیش‌رونده در امر تحقق مدرنیته و آزادی‌های برآمده از آن، ایفا کند.

۳- ماهیت مذهب

از نظر ماکس وبر، مهم‌ترین ویژگی انسان، معناداری جهانی طبیعی است که ادیان می‌توانند؛ به این نیاز متافیزیکی انسان پاسخ گوید و منشأ و نقش کارکردی برای معناآفرینی آن باشد (وبر، ۱۳۸۹، ص ۴۱). از طرفی هدف از دینداری حل مشکلاتی است که انسان در زندگی این جهانی و اکنونی با آن مواجه است. به همین منظور یکی از کارکردهای دین درک‌پذیر ساختن جهان و معنا بخشیدن به زندگی از طریق خلق نظام‌های ارزشی است (Weber, 1993: 59). این نظام ارزشی در جهانی که همه چیز را با معیار ساینتیسم و پوزیتیویسم می‌سنجند و عقل‌گرایی، ریشه هرآنچه نام هستی حقیقی و اعتقاد به معنادار بودن کائنات است؛ خشکانده است؛ چراکه اساساً، علم ماهیتی غیرمذهبی دارد (وبر،

۱۳۸۹، ص ۱۶۵). در اینجا است که تعارض ناشی از دو رویکرد «این جهانی» و «آن جهانی» پدیدار می‌شود. دولت برآمده از دیوان‌سالاری قانون‌مدار در پی حفظ و توزیع قدرت و در نهایت اتخاذ سیاست‌هایی مبتنی بر رفاه اجتماعی است؛ اما کارکرد رستگاری‌بخش، ارزش‌مند، معنا آفرین و صلح‌طلب، از آن دین و مذهب است. جهان عقلانی که سایه بر جهان مدرنیسم افکنده است؛ تاب تحمل کنش‌های ارزش‌مدار را ندارد؛ بلکه به سمت افسون‌زدایی، اداره عقلانی امور و فایده‌گرایی پیش می‌رود.

در همین راستا، اندیشه‌ورزان معاصر عرب برای تبیین مؤلفه‌های جدید، به گفتمان انتقادی از سنت و همچنین به نسبت بین سنت و مدرنیته روی آورده‌اند و برای یافتن مفاهیم مناسب با مدرنیته، رنگی فلسفی برای اندیشیدن، همراه با پشتوانه‌های بومی فراهم کرده‌اند. گزاره‌های اندیشه‌ورزان معاصر، به ویژه در دنیای عرب و به خصوص در مراکش، از دو راه دفاع از میراث یا گذشتن از میراث می‌گذرد که اندیشه العروی متعلق به راه دوم است. او با روش تاریخی «و محوریت تاریخی بودن برای اندیشه و عمل» (kassab, 2010: 239)، پس از واکاوی ایدئولوژی، نقش و جایگاه روشنفکران را در مسیر نوسازی «فکر» و «اندیشه عرب» مهم قلمداد می‌کند. بنابراین العروی، با «اصالت» و «میراث» و هرآنچه که با پیشرفت و دگرگونی فرهنگی - اجتماعی سر ستیز دارد؛ آن را مورد نقد قرار می‌دهد؛ تا راه پیشرفت و مدرنیته را هموار کند. از نظر العروی، مذهب مانع و رادعی در جهت مدرنیته است.

۴- دولت

اندیشه سیاسی عرب با تاریخچه دولت هم‌زمان است؛ زیرا این اندیشه از دو جهت از آن ناشی می‌شود؛ این اندیشه هم نقد دولت است و هم توجیه ناخواسته‌اش. اما برای فهم تاریخ‌مندی آزادی، گریزی نیست که ساخت سیاسی دوره جاهلی که فاقد دولت بودند؛ مورد بررسی قرار گیرد. چراکه ساخت قبیله‌ای تا مدت‌ها، مانع از شکل‌گیری ساخت دولت در این جوامع شد. در همین زمینه است که العروی می‌گوید: «جوامع عربی به دلیل پایبندی به سنت فکری گذشته خود که سنت قبیله‌ای می‌باشد مانع بزرگی برای ورود به مدرنیته در مقابل خود دارد» (العروی، ۲۰۱۲، ص ۳۶۰).

۴-۱- قبیله و عشیره

قبیله و عشیره به‌عنوان واحدهای اولیه جامعه عربی، حامل نشانه‌هایی از آزادی در برابر دولت یا

علیه دولت‌اند. این نشانه‌ها و دلایل که به آزادی مربوط‌اند؛ با واژگانی غیر از آزادی خود را تعبیر می‌کنند. این ادله را می‌توان در بادیه‌نشینی، عشیره، تقوی و تصوف به‌راحتی مشاهده کرد. بحث درباره این دلایل به این نتیجه می‌رساند که پیشینیان جامعه عربی، آرمانی از آزادی داشتند که نشان می‌دهد؛ تجربه جامعه اسلامی در حوزه‌ی آزادی فردی از آنچه نظام دولت اسلامی سستی به آن اشاره می‌کند؛ وسیع‌تر بوده است. به‌عنوان مثال زندگی در بادیه، وضعیت خاصی را به همراه دارد که آن را به سبب سرفروود نیاوردن در برابر قوانین انسانی، خاص می‌گرداند. «بادیه‌نشینی به‌سان واقعیت، تسلیم در برابر نیات و غرایز و عادات است؛ اما به‌سان الگویی در ذهن انسان‌شهری، الگوی عدم پذیرش قیدوبندهای نوپدید است» (عروی، ۱۳۹۷ ج، ص ۲۵). بادیه‌نشینی الگوی زندگی آزادمنشانه است؛ همچنان که ابن‌خلدون می‌گوید: «فرامین حکام و تعلیمات عرفی از جمله عواملی است که در صنعت نفوس و درهم‌شکستن دلاوری و نیروی مبارزه‌ی شهرنشینان تأثیر می‌بخشند و مایه‌ی درد و رنج نوزادان و کهن‌سالان آنان می‌شود. در صورتی که بادیه‌نشینان از این وضع به‌طور کلی برکنارند، چراکه آنان از فرمان حکام و تعلیم و آداب دورند» (ابن‌خلدون، ۱۳۸۲، ص ۲۳۹).

شهرنشینان همواره می‌دیدند که سلطان با بادیه‌نشینان برخورد خاصی داشته است. آنان را از مالیات و غرامت‌ها معاف می‌کرد و اگر کاری به آن‌ها در دولت محول می‌کرد؛ آنان را در ارتش و شهربانی و جمع‌آوری مالیات، یعنی در کنترل شهری‌ها به کار می‌گرفت. بدین‌سان بادیه‌نشینی با بهره‌برداری از شماری از امتیازات همراه شد. «اگر بادیه‌نشینی از آزادی برای خود بهره می‌بردند و به استبداد علیه دیگران کمک می‌کردند، اما در شرایطی علیه امیر قیام می‌کردند و ابزار سبک‌کردن بار استبداد می‌شدند» (عروی، ۱۳۹۷ ج، ص ۲۶). در فرهنگ واژگان، بادیه‌نشینی معادل آزادی نیست؛ اما در ذهن شاعران و ادیبان و مورخان تبلور توانمندی در زندگی و فراخی در برخورد بوده است؛ اما در عشیره، مرحله آزادی و حمایت از این آزادی، کمی مستحکم‌تر است. عشیره تبلور عادات بر فرد فرض شده و او ملزم به پیروی از آن‌ها است. کارکرد عشیره این است که هر جماعتی، نظیر فامیل، قبیله، پیشه و زاویه (تکیه) که به فرد پناه می‌دهد و از او در برابر دیگری، هر که باشد؛ حمایت کند؛ عشیره گفته می‌شود. بنابراین «قانون عشیره با قانون دولت تعارض دارد و به همان اندازه که قانون دولت با آزادی فرد در تناقض است، قانون عشیره فرد را در تحقق آزادی در حفاظت از حقوق کسب‌شده و امتیازات موروثی یاری می‌دهد» (عروی، ۱۳۹۷ ج، ص ۲۷). پیامد چنین وضعیتی این‌چنین است که «هر چه فرد بیشتر در پرتو عشیره باشد، قدرت وطمأنینه او بیشتر و هر چه مستقل از آن

باشد، ضعیف‌تر خواهد شد و بیشتر به بندگی کشیده می‌شود» و بدین سان «اگر دولت در بیشتر اوقات بر بندگی اشاره دارد، عشیره در نقطه مقابل است و بر آزادی اشاره دارد» (عروی، ۱۳۹۷، ج ۱، ص ۲۸).
گفته شد؛ دولت قوانین بیشتری وضع می‌کرد تا حقوق کسب‌شده در لوای آداب و رسوم را نفی کند و خود به طور مستقیم با فرد رودررو شود. از طرف دیگر، جماعات و عشایر حافظ آداب و رسوم و آداب و رسوم نماینده‌ی حقوق کسب‌شده و موروثی بودند و از خطرات خودسری‌های دولت می‌کاستند. اما با روند توسعه‌گرایی و شیوع مدرنیسم در جامعه عربی، تضادی بین شخصیت و فردگرایی سنتی نمایان شد که با یکدیگر در تضاد بودند. «فرد در جامعه سنتی در ترک کلی جماعت و رویارویی با دولت یا عدم پذیرش مطلق آن، فردیت خویش را مدنظر داشت؛ کاری که راهزن در برابر قبیله یا صوفی در برابر دولت انجام می‌داد» (عروی، ۱۳۹۷، ج ۱، ص ۴۰).

۴-۲- دولت تأسیسی پیامبر

پیامبر در یک تحول بنیادین، ساخت قبیله را که حاوی سنت‌ها، فضایل و روابط جامعه جاهلی بود؛ برهم زد و «امت» را جایگزین «قبیله» نمود (برزگر، ۱۳۸۹، ص ۱۰۰). «بنابراین روابط قدرت در مدینه الرسول (ص)، با توجه به وحی اسلامی و در زمینه و ساختار قبیله طراحی شد. خطاب وحی اسلامی نه به میراث و عناصر قبیله‌ای، بلکه به جماعت خاصی از افرادی که ایمان آورده بودند؛ محصور شد (فیرحی، ۱۳۸۷، ص ۱۳۴). مفهوم امت که دعوت اسلامی طرح کرد؛ در حقیقت بدیلی بر «قبیله عرب»، به‌ویژه پس از هجرت به مدینه و برای تکمیل عنصر عربیت بود. وحی اسلامی کوشش می‌کرد با خلق نوعی عصیبت دینی و روابط تضامنی بین مؤمنان، جایگزین کارکردهای حمایتی قبیله شود؛ اما همچنان در سلسله‌مراتب درونی امت، صحابه همانند شرفای قبیله جاهلی، از جایگاه پرمعنایی در بین مسلمانان و حاکم اسلامی دارا بودند (فیرحی، ۱۳۸۷، ص ۱۴۱). بر همین منطبق تاریخی است که العروی در کتاب «تاریخ مغرب» می‌گوید؛ قرن هفتم، قرن اسلامی شدن بود که متأسفانه مورد مطالعه قرار نگرفته است؛ او اعتقاد دارد این اسلامی شدن با تجارت همراه بوده است (Laroui, 1977: 105).

۴-۳- پساخلافت

با گذر از تاریخ پرفرازونشیب نظام خلافت/ سلطانی و پس از الغای آن به دست آتاتورک،

نظریه‌های سیاسی جدیدی به منصف ظهور رسید که یکی از آن‌ها خود ماهیت «دولت اسلامی» است. العرووی معتقد است؛ «تعبیر دولت اسلامی متعارض است؛ چراکه دولت قلمرو حیوانیت است و در شرایط طبیعی مقدم بر فطرت قرار دارد و فطرت دستیابی بشر به نظمی برتر به مدد وحی الهی با میانجی‌گری اسلام است» (عرووی، ۱۳۹۷، ص ۴۴). به همین منظور، اسلام و دولت به دو نظم متفاوت تعلق دارند. اسلام از دید تاریخی، یک قاعده‌ی اخلاقی است و دولت یک سازماندهی طبیعی برای به نظم درآوردن امور است.

اما به اعتقاد العرووی دولت فعلی عرب از توسعه طبیعی دولتی که در دوره‌ی کلاسیک وجود داشته ناشی نشده است؛ زیرا در تاریخ مدرن اعراب گسستی وجود دارد که «استعمار اروپایی» نامیده می‌شود. در وضعیت استعماری، به جای نوسازی ساختار موجود، ساختاری کاملاً بیگانه بر روی جامعه عرب ساخته شد (Laroui, 1977: 302-303). بدین ترتیب، دولت‌های عرب که تلاش داشتند؛ براساس ایدئولوژی‌های لیبرالی خود را بازسازی کنند؛ در نهایت از هم پاشیدند و قدرت‌های اروپایی توانستند؛ سرزمین‌هایشان را برای اجرای همان برنامه به نحو گستاخانه‌ای اشغال کنند. بنابراین خودآگاهی مدرن عرب، غرب را به عنوان رخداد استعماری و نیز به مثابه یک «مشکل» در نظر می‌گیرد (Abu-Rabi', 2004: 354).

۴-۴- دولت معاصر

بی‌گمان کتاب «مفهوم الدوله» که در سال ۱۹۸۱ منتشر شد؛ فصل تمایز العرووی جوان (تاریخ‌دان مارکسیست اومانیست) از العرووی پخته (مدافع هگلی کاپیتالیسم لیبرال) را نشان می‌دهد. به دلیل آمیخته بودن آثار او به مارکسیسم، تحلیل‌های او به دولت و جامعه بر اساس دوقطبی بودن و شرایط استعماری مراکش توسط فرانسویان باعث می‌شود؛ رابطه اقلیت حکومت‌کننده بر بیشتر حکومت شونده را به مثابه مستعمره و یک پروژه امپریالیستی در نظر آورد (aksikas, 2009: 39).

او تاریخ سیاسی مدرن عرب را با سه نوع از دولت (مستعمره‌ای، لیبرالی، و ملی) مشخص می‌کند و روی «دولت ملی» متمرکز می‌شود؛ اما خیلی سخت است که منظور او را از «دولت ملی» و «دولت لیبرال» فهمید. همچنین دفاع از لیبرالیسم که «فرد» را اساس جامعه و آزادی را حق طبیعی و بدیهی او می‌داند؛ با پس‌زمینه مارکسیستی العرووی که بر شرایط اجتماعی و تقدم جامعه بر فرد تکیه دارد؛ در تضاد است. از جهت دیگر، پافشاری بر دولت لیبرالی، او را از دولت آرمانی و فراتاریخی اسلام دور

نگه می‌دارد. در دولت آرمانی، مشروعیت حکومت بر طبق شریعت و اجرای احکام الهی است؛ اما در دولت لیبرال که در واقعیت وجود دارد؛ حکومت مشروط به فراهم آوردن خدمات عمومی می‌گردد. بنابراین او «خیر اعلی» را از مرحله آسمانی به تحقق توسعه اقتصادی (زمینی) تنزل می‌دهد و در نتیجه دولت را از وجه توجیه اخلاقی به سمت راه‌های واقع‌گرایی اخلاقی برای بهتر شدن شرایط اجتماعی، ترسیم می‌کند. سکوت العروی درباره‌ی نقش ناگزیر مشارکت عمومی در تغییر اجتماعی و تأکید زیاد او بر نقش روشنفکران نشان‌دهنده این است که هیچ تغییری نمی‌تواند؛ بدون صورت‌بندی بلوک تاریخی در میان همه طبقات به حاشیه رانده شده انجام گیرد. دولت در جامعه غیر صنعتی عقب‌مانده مراکش، ناتوان از اجرای مأموریت تاریخی‌اش برای عملی کردن مظاهر مدرنیته است. چراکه هنوز روشنفکران عرب از یک دشواره‌ی جمعی مبنی بر درک درست از سنت دیرپای خود و گذشته خودشان ناتوان‌اند.

بنابراین با یک جمع‌بندی می‌توان به این نتیجه رسید که «فرد، در درون دولت، پشت قبیله، خانواده، صنف و ... سنگر گرفته، به نظم سلطانی کاملاً بی‌تفاوت است. فرد با کسب اقتداری ویژه مبتنی بر تقوی چیزی را که از اقتدار دولتی باقی می‌ماند، باز می‌تواند به لرزه افکند؛ او همچنین می‌تواند با فاصله گرفتن از همه‌کس و همه‌چیز آن را کاملاً رد کند» (عروی، ۱۳۹۷، ج ۱، ص ۸۴). «انسان با تقوی عمیقاً احساس می‌کند از بندگی رهایی یافته است. تقوی برای فرد عایدی اجتماعی به همراه دارد. جایگاه او بالاتر و تأثیر او در جامعه بیشتر و حوزه‌ی تصرف او وسیع‌تر می‌شود» (عروی، ۱۳۹۷، ج ۱، ص ۲۹). از طرف دیگر، واقعیت این است که ذهن مطلق به دلیل وجود راهکارها و مسیر مختلف نمی‌تواند؛ تمایزی بین واقعیت و ذهنیت خود ایجاد نماید و در نتیجه به‌جای گفتگو به خشونت روی می‌آورد. چون مفاهیم در جوامع عربی اسلامی از وضوح کمتری برخوردارند و این زمینه را برای درگیری و خشونت فراهم می‌کند. از طرف دیگر، مدرنیته عقیم‌شده در کشورهای عربی که توسط سیاست‌های اتخاذشده‌ی حاکمان غربی بر جامعه تحمیل شده بود؛ نتوانست راه‌غریبان را از رنسانس تا انقلاب صنعتی در پیش گیرد؛ اما آنچه مهم است وجود متفکران از جمله عبدالله العروی است که گاه سنگی در استخر تفکر عرب انداخته و با آن آب را جابجا می‌کرد و جنجال‌هایی را ایجاد می‌کند. به همین جهت، العروی اعتقاد دارد که سیاستمداران به جهت‌های مختلف محدودیت‌هایی را دارا هستند. از جمله ارتباط با نظام‌های سیاسی بیرون از کشور ولی این محدودیت برای روشنفکران وجود ندارد و آنان از نظر تئوریک آزادند و اگر در داخل کشور‌هایشان نمی‌توانند؛ سخن بگویند؛

می‌توانند؛ در سرزمین‌های دیگر این مهم را به انجام برسانند، چراکه سرزمین خدا گسترده است. بنابراین امکان طرح پرسشی که دولت چیست و یا مهم‌تر از آن، «هدف» دولت چیست، از اساس مبنایی نداشت (عروی، ۲۰۱۴، ص ۱۳).

۵- آزادی، دین و دولت در نگاه العروی

العروی در کتاب «الحریه» مفهوم آزادی را در جامعه عربی مورد تبیین قرار می‌دهد. او معتقد است؛ تعامل با مسئله آزادی در حوزه سنتی، وجه قانونی- اخلاقی دارد؛ زیرا بر محور فرد، در رابطه‌اش با خود، پروردگار و دیگر انسان‌ها (آزادی درونی متافیزیک) نهفته است. اما مفهوم آزادی در اندیشه اصلاحی جدید، در حوزه اجتماعی (آزادی سیاسی - اجتماعی) قرار دارد. همچنین این ارزش‌ها (آزادی، برابری و توسعه) در اوضاع کنونی عرب‌ها، با هم تداخل یافته و گستردگی کاربست آن‌ها در زندگی روزمره سبب شده است گفتگوهای آزادی با دولت و جامعه در هم آمیخته شوند. او در بررسی مفهوم دولت دو نتیجه می‌گیرد: اینکه گوهر تجربه سیاسی اسلام در تفکیک و جدایی میان دولت و ارزش، تاریخ و آزادی، جماعت و وجدان فرد است. زیرا دولت شرعی (خلافت) اتوپیا است؛ و دولت موجود، دولت قهر و غلبه است که فرد در آن، جایی ندارد و از آزادی نیز برخوردار نیست؛ مگر زمانی که از قلمرو این دولت بیرون است. بدین ترتیب، اندیشه اسلامی با نظریه دولت بیگانه است. او معتقد است؛ همداتی ریشه‌ای میان دین و سنت که نتیجه‌اش تثبیت سلطه و مرجعیتی فقیه بوده است؛ از موانع اصلاح و تجدد است.

العروی با پیش‌زمینه مارکسیستی، عقیده دارد؛ باید «ذهنیت» را از مذهب و گذشته سنتی، آزاد کرد (Reieken, 2019: 88). به همین خاطر است که عرفی‌گرایی در روش‌شناسی نقد او، از جایگاه مؤثری برخوردار است. از نگاه او دولت به شرطی عرف‌گرا است که نه از مذهب خاصی حمایت کند و نه با آن مخالف باشد. به دیگر سخن، العروی طرفدار دولت عادلانه است که غایتی انسانی و تاریخی را دنبال کند و نه آن دولت آرمانی اسلام که خواستار خیری «فراتاریخی» است که بدون وحی الهی به دست نمی‌آید (العروی، ۲۰۱۴، ص ۲۱۹).

سنت و مذهب به‌عنوان دو امر همپوشان، از یکدیگر جدایی‌ناپذیرند و روشنفکران عرب ناگزیرند برای تضمین آزادی و رسیدن به مدرنیته دشواره رویارویی خود را با آن به نقد بگذارند. العروی نیز تلاش دارد؛ با نقد «گذشته» و «سنت»، که به لحاظ عقلی صورت گرفته است؛ به نقش روشنفکران

به‌عنوان «عاملان تغییر اجتماعی» اشاره کند (Aksikas, 2009: 39). او ادعا می‌کند؛ روشنفکران، حداقل از لحاظ نظری، از یک جایگاه بنیادی در نقد و تغییر اجتماعی برخوردارند (Riecken, 2019: 69) و برای انجام این کار آن‌ها باید ابزارهای روانی را که میراث گذشته و بخش مهمی از دین را شامل می‌شود؛ با یک روند منسجم و دقیق واسازی کنند. در واقع مقصود العروی آن است که روشنفکران باید از ابزارها و مفاهیم گذشته‌نگاران دل‌بکنند. او ریشه‌های عقب‌ماندگی اجتماعی را در دو قلمرو ایدئولوژیکی و فرهنگی می‌داند و پیشنهاد او به روشنفکران این است که ابتدا باید خودشان را از تعلق به میراث معرفت‌شناسی رها سازند؛ قبل از آنکه دست به هر تغییری در جهت آزادی و مدرنیته بزنند. در اینجا نیز بار دیگر اندیشه‌های گذشته مارکسیستی در دو وجه عینی و ذهنی در اینکه آیا عقب‌ماندگی ذهنی ما و عقب‌ماندگی مادی ما، به طور متقابل یکدیگر را تکوین می‌کنند؛ بروز پیدا می‌کند. چراکه آن‌ها را دوروی یک سکه می‌داند و تغییر در یکی را بدون تغییر در دیگری، غیرممکن قلمداد می‌کند. در همین زمینه، العروی در کتاب خود «سنت و اصلاح»، به نقش «زمان» در روابط خود با جهان و دیگران اشاره می‌کند و آن را به‌عنوان عاملی مثبت در «جهت تغییر» به حساب می‌آورد. اما چنین نگاهی، نگرش ما را نسبت به همه‌چیز، از عالم، جامعه، سیاست و اخلاق تغییر می‌دهد و رابطه‌ی ما را با طبیعت و اقتدار دگرگون می‌سازد. او در واقع از زمان به‌عنوان ابزاری برای آزادی استفاده می‌کند (مصباحی، ۲۰۱۵، ص ۱۶۹).

اما به نظر نویسندگان حاضر، به لحاظ گونه‌شناسی روشنفکری، العروی جزو غرب‌گرایانی است که بدون توجه به بسترهای سیاسی و اجتماعی (میراث اسلامی)، تلاش دارد؛ مظاهر مدرنیته و مفاهیم لیبرالی را به درون جامعه منتقل نماید. از طرفی، فرهنگ، با نظام معنا رابطه تنگاتنگی دارد که می‌تواند در عقاید، مناسک، ارزش‌ها، قواعد، ادبیات، هنر، علوم و فلسفه نمایان شود. العروی عقیده دارد؛ فرهنگ عربی آغشته و اسیر متون و احکام فقهی و کلامی است و برای خروج از این وضعیت باید به نقد و تشریح ساختار فرهنگ عربی پرداخت. در حالی که به باور ما (نویسندگان مقاله)، با ارج نهادن به هویت اصیل و اصالت میراث، ارزش‌های فرهنگ جهان عرب از قابلیت‌های لازم برای عبور از عقب‌ماندگی و وابستگی و رهایی از بندگی فکری از سوی روشنفکران، برخوردار است.

جدول شماره ۱) نسبت آزادی، دولت و مذهب در دیدگاه عبدالله العروی

شاخص‌ها	
آزادی	آزادی از منظر کلاسیک، از نوع آزادیِ درونیِ متافیزیک است؛ اما در دوره اصلاحی جدید، مفهوم آزادی در حوزه اجتماعی قرار گرفته است (مفهوم الحریه، ۲۰۱۲).
دولت	ماهیت قهر و غلبه دولت، جایی برای آزادی فرد در رابطه سلسله مراتبی بین قبیله و عشیره با دولت نمی‌گذارد. تقابل نظری دیدگاه مارکسیستی وی و کاربست لیبرالی او در رابطه با دولت (مفهوم الدوله، ۲۰۱۴).
مذهب	مذهب (میراث اسلامی) مانع و رادعی است در جهت تحقق آزادی و مدرنیته (اسلام و مدرنیته، ۱۳۸۱).
نقد و نظر: برخلاف نظر العروی که آزادی مقهور دولت و مذهب است؛ ما معتقدیم که می‌توان خوانشی از دین و خدا را در رابطه با آزادی به کار گرفت که منافاتی با یکدیگر نداشته باشند.	

۶- نقد روشی و مبنایی آراء العروی

جریان فکری و معرفتی عبدالله العروی را می‌توان در دو مقوله روشی و مبنایی تقسیم‌بندی نمود؛ به لحاظ فکری، وی میراث‌دار وابستگی‌های برجای مانده از کشور فرانسه است که به همراه اندیشه‌هایی برجای گذاشت که تناسبی با فرهنگ و ارزش‌های جامعه عربی مغرب، ندارد. به همین دلیل یکی از مؤلفه‌هایی که جامعه روشنفکری سکولار مغرب را از اساس با سنت اسلامی روبرو می‌سازد، تلاش‌های فکری و نگره‌های غرب‌گرای این دسته از روشنفکران است که می‌خواهند سنت اسلامی را از بین ببرند. العروی یکی از این روشنفکرانی است که سه غایت را در آثار خود پیگیری می‌کند:

الف) می‌خواهد سنت اسلامی را «ابژه» کند؛ به طوری که متافیزیک این سنت از بین برود.

ب) مواجهه غیرهمدلانه با میراث دارد و آن را با منطق‌های دیگری خوانش می‌کند.

ج) اعتقاد دارد تا روح این میراث از بین نرود نمی‌توان به پیشرفت رسید (بیگی، ۱۳۹۵).

به لحاظ روش شناختی نیز، او به تداوم رهیافت دوگانگی واقع‌گرایی و ایدئولوژی تأکید می‌کند و تلاش دارد؛ نگره‌ای واقع‌گرا از میراث فکری و وضعیت جامعه عربی عرضه کند؛ تا افق‌نوسازی جامعه عربی از زاویه تاریخی خودآگاه در دیدرس قرار گیرد (پگاه حوزه، ۱۳۹۰). از جهت دیگر،

العروى را دیگر متفکران مشهور مغربى، از جمله ادريس هانى، مورد نقد و بررسی قرار داده‌اند. او معتقد است اساساً پروژه «نقد عقل عربى» جابرى، در واکنش به پروژه فکرى عبدالله العروى، که قائل به نفى کامل ميراث اسلامى است؛ صورت گرفته است. دیدگاه جابرى در مقابل مفهوم عقل و مدرنیته العروى، عبارت است از اینکه عقل‌هاى متعددى در جهان عربى - اسلامى وجود دارد؛ اما کدام عقل به درد امروز ما مى‌خورد تا مبتنى بر آن، به مدرنیته عربى ورود پیدا نموده که تقلیدى نباشد (جابرى، ۱۳۹۵، ص ۲۲). اما طه عبدالرحمن معتقد است؛ باید با نقد مدرنیته، الگوى جهت تحقق مدرنیسم اسلامى، با توجه به کنش دینى و نوسازى عقل، تأسیس شود. او میان سه نوع عقل، یعنی عقل مجرد، عقل مسدود و عقل مؤید، سومین مرتبه را، کامل‌ترین عقل در میان مراتب عقلانیت به شمار مى‌آورد که حاوی نگاهی صوفیانه به آن است (عبدالرحمن، ۱۳۹۷، ص ۲۰۶). اما عقل در نزد العروى از سه مؤلفه فاعلیت، خودبنیاد و تکاملی تشکیل یافته است.

در مجموع، از نقاط ضعف آثار العروى، این است که او تنها از دیدگاه سلبی به تحلیل وضعیت فرهنگ عربى مى‌پردازد و به تعبیری فاقد یک الگوی ایجابی روشن، عینی و واقعی است. همچنین، به دلیل جدا بودن از بدنه‌ی جامعه و فقدان ارتباط ارگانیک با مردم، هم به دلیل روشی و هم به دلیل مبنایی، پروژه‌های نظری وی به شکست انجامیده است. چرا که او تأکید مى‌کند؛ نقش روشنفکران در نقد و تغییر جامعه، حداقل به لحاظ نظری مهم است. اما به نظر مى‌رسد؛ ارتباط با جامعه بدون استفاده از ابزارهای روانی میراث گذشته و دین، منجر به ناکارایی و شکست در کاربست عملی آن خواهد شد.

نتیجه‌گیری

مفهوم آزادی در جامعه عربى بسیار مبهم و پر اشکال است. تاریخ‌مندی آزادی و ریشه فقهی، اخلاقی، قبیله‌گی، عشیره‌ای و صوفیانه‌ی آن، منجر به این نتیجه مى‌شود که گستره‌ی محدودیت آزادی با فربه و یا نحیف شدن اقتدار دولت نمى‌تواند؛ رابطه‌ای نداشته باشد. اگرچه خود ماهیت نهادهای پیش‌دولتی (قبیله و عشیره و سلوک صوفیانه)، مانع و رادعی برای نفوذ و قدرت نهادهای دولتی در برابر حمایت و حفاظت از افراد به شمار مى‌آیند. اما آزادی در جامعه عرب لِرزان و نحیف است و نمى‌تواند؛ در برابر سه مرجعیت خداوند، شریعت و دولت مقاومت نماید. گاه فرد در جذب‌های

عرفانی و تعلقات دینی - مذهبی، به تقابل با دیگران کشانده می‌شود و «آزادی از»، پدیدار می‌گردد. چراکه فرد در این حوزه توسط دولت محدود نشده و می‌تواند؛ در آن‌سوی عرصه‌ی سیاسی آزاد باشد. اما در رابطه با آزادی باید خاطرنشان کرد؛ تأویل‌های مفسران از واژه حریت باعث شده است؛ دو نگاه حقوقی و سیاسی بر آن سایه افکند. در نگاه حقوقی، انسان‌های آزاد به افراد مسئول تقسیم می‌شوند که برده، زن و یا مشمول حجر یا عدم اهلیت نباشند. زیرا رفتارشان قاعده ندارد؛ کردارشان درخور توصیف حقوقی نیست و به معنای دقیق کلمه «انسان» نیستند. به سخن دیگر، وضعیت برده و زن بودن قابلیت‌های فکری و در نتیجه انسانیت‌شان را تقلیل می‌دهد و به همان اندازه مسئولیت‌شان را کاهش می‌دهد. بنابراین در جامعه عربی، آزادی و جایگاه فرد در دایره‌ی بسته‌ای محصور شده است که دولت استبدادی با ابزار قرار دادن و خوانشی نامناسب از نصوص الهی، امکانی را برای آن نمی‌تواند؛ فراهم کند و تعریفی از آن داشته باشد. در واقع دیدگاه العرووی را می‌توان چنین در نظر گرفت که آزادی در جوامع عربی امری دست‌نیافتنی به شمار می‌رود. زیرا آن چیزی را که در ذهن عرب‌ها از مفهوم آزادی جاری هست؛ بسیار ناروشن و دور از واقعیت و غیرقابل تحقق هست. العرووی به تبع تفکر اهل سنت اعتقاد دارد؛ دین اسلام و دولت با هم تعارض دارند و او در این مورد سلفیون را مورد حمله قرار می‌دهد. از طرف دیگر او کسانی را که به دنبال آشتی بین دین و حکومت هستند؛ زیر سؤال می‌برد و در واقع معتقد است؛ اسلام و دولت از یکدیگر جدا هستند؛ چون اسلام یک ارزش است. همچنین العرووی معتقد است؛ جوامع عربی در ظاهر دنبال مدرنیته‌اند؛ هم دولت و هم احزاب هم جامعه مدنی، اما شرایط ایجاد مدرنیته در جوامع عربی وجود ندارد. گرچه شرایط اقتصادی ممکن است؛ فراهم شده باشد؛ اما شرایط فرهنگی یا به عبارتی اصلاح فرهنگی بر مبنای اصلاحات سیاسی و اقتصادی اجتماعی انجام نگرفته است. در همین رابطه او یک نگرانی بزرگ را انعکاس می‌دهد و آن این است که متفکران عرب فکر می‌کنند؛ باید وارد دوره پست‌مدرن بشوند؛ در صورتی که اصلاً جوامع عربی وارد دوران مدرن نشده‌اند. مباحث پست‌مدرن بیشتر در جوامعی می‌تواند؛ مطرح شود که ۳۰۰ سال مدرنیته را پشت سردارند؛ نه جوامعی که هنوز وارد دوران مدرن نشده‌اند. او این ضعف را مانع اساسی ورود به مدرنیته در جوامع عربی محسوب می‌کند. کلام آخر آنکه، العرووی دو نکته را در پروژه‌های فکری خود دنبال می‌کند؛ اول نقد میراث گذشته و دوم چگونگی دستیابی به مدرنیته و تحقق آن در جوامع عربی اسلامی.

منابع

منابع فارسی

- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد (۱۳۸۲)، *مقدمه ابن خلدون*، ترجمه محمد پروین گنابادی، چاپ دهم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- برلین، آیزایا (۱۳۶۸)، *چهار مقاله درباره آزادی*، ترجمه محمدعلی موحد، تهران: انتشارات خوارزمی.
- جابری، محمدعابد (۱۳۹۵)، *سنت و مدرنیته*، ترجمه سیدمحمد آل مهدی، تهران: انتشارات دنیای اقتصاد.
- عبدالرحمن، طه (۱۳۹۷)، *کنش دینی و نوسازی عقل*، ترجمه هادی بیگی، چاپ دوم، تهران: ترجمان علوم انسانی. عروی، عبدالله (۱۳۹۷ج)، *مفهوم آزادی*، ترجمه سیدمحمد آل مهدی، تهران: اختران.
- عروی، عبدالله (۱۳۹۷ج)، *اسلام و مدرنیته*، ترجمه امیر رضایی، چاپ دوم، تهران: قصیده سرا.
- علیخانی، علی اکبر و همکاران (۱۳۹۰)، *اندیشه سیاسی متفکران مسلمان*، جلد هفدهم، تهران: پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- فروند، ژولین (۱۳۸۳)، *جامعه‌شناسی ماکس وبر*، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر. تهران: توتیا.
- فیرحی، داود (۱۳۸۷)، *قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام*، تهران: نی.
- گل محمدی، احمد (۱۳۹۲)، *چیستی، تحول، و چشم‌انداز دولت*، تهران: نی.

- لیتل، دانیل (۱۳۸۸)، تبیین در علوم اجتماعی: درآمدی به فلسفه علم الاجتماع. ترجمه عبدالکریم سروش. چاپ پنجم، تهران: صراط.
- منوچهری، عباس (۱۳۸۷)، «تفسیرگرایی»، در: رهیافت و روش در علوم سیاسی، به اهتمام عباس منوچهری. تهران: سمت.
- وبر، ماکس (۱۳۸۴)، اقتصاد و جامعه، ترجمه عباس منوچهری، مهرداد ترابی‌نژاد و مصطفی عمادزاده، تهران: سمت.
- وبر، ماکس (۱۳۸۹)، دین، قدرت، جامعه، ترجمه احمد تدین، چاپ چهارم، تهران: هرمس.

منابع عربی

- العروى، عبدالله (۲۰۱۲ الف)، مفهوم الايديولوجيا، الطبعة الثامنة، المغرب: المركز الثقافى العربى.
- _____ (۲۰۰۵ ب)، مفهوم التاريخ: الالفاظ و المذاهب؛ المفاهيم و الاصول، الطبعة الرابعة، المغرب: المركز الثقافى العربى.
- _____ (۲۰۱۲ پ)، المفهوم الحريه، الطبعة الخامسة، المغرب: المركز الثقافى العربى.
- _____ (۲۰۱۴ ت)، المفهوم الدوله، الطبعة العاشره، المغرب: المركز الثقافى العربى.
- _____ (۲۰۱۲ ث)، المفهوم العقل: مقاله فى المفارقات، الطبعة الخامسة، المغرب: المركز الثقافى العربى.
- مصباحى، محمد (۲۰۱۵)، فكره الزمن فى كتاب السنه و الإصلاح، فى: هكذا تكلم عبدالله العروى، بيروت: منتدى المعارف.

منابع لاتین

- Abu-Rabi', Ibrahim M (2004). *Contemporary Arab Thought: Studies in Post-1967 Arab Intellectual History*. London: Pluto Press.
- Aksikas, Jaafar (2009). *Arab Modernities: Islamism, Nationalism, and Liberalism in the Post-Colonial Arab World*. New York: Peter Lang Publishing.
- Kassab, Elizabeth Suzanne (2010). *Contemporary Arab thought: Cultural critique in comparative perspective*. New York: Columbia University Press. [EPUB Format].
- Laroui, Abdallah (1977). *The History of the Maghrib: An Interpretive Essay*. Translated From Press.
- Lo, Mbayo. (2019). *Political Islam, Justice and Governance*. New York: Palgrave Maccmillan.
- Riecken, Nis (2019). "Modernity, Ḥadāthā, and Modernité in the Works of Abdallah Laroui" *Contributions to the History of Concepts*, Vol.14, No.2 (winter, 2019), pp 67-90.
- Weber, Max (1993). *The Sociology of Religion*. Translate by Ephraim Fichoff. London: Methuen & Co. Ltd.

منابع الکترونیکی

بیگی ملک آباد، هادی (۱۳۹۵)، «نبض اندیشه جهان عرب در مراکش می‌زند»، بخش دین و اندیشه، خبرگزاری مهر، قابل دسترس در: <https://www.mehrnews.com/news/3658797>

«العروى و بازخوانى مفاهيم در اندیشه عربى» (۱۳۹۰)، مجله پگاه حوزه، مهرماه ۱۳۹۰، شماره ۳۱۲.

قابل دسترس در:

<http://daftarmags.ir/Journal/Text/Pegah/Article/index.aspx?JournalNumber=312&ArticleNumber=29175>